

نور الدین کیانوری، چهره‌ای بر جسته در جنبش چپ و شخصیتی ملی برای ایران!

انتشار آخرین مقالات و نظرات منتشر نشده نورالدین کیانوری!

تاریخ انقلاب 57 و بررسی تجربه بیش از 20 سال جمهوریت در ایران، بدون مراجعه به اسناد، فعالیت‌ها و نقش حزب توده ایران در این انقلاب ناممکن است. حتی با جسارت می‌توان فراتر از این نیز رفت و این نقش را از جنبش اعتراضی دهه 40 بررسی کرد. همین بررسی را در باره نقش حزب توده ایران در جنبش پر فراز و نشیب چپ و جنبش ملی کشور می‌توان پی‌گرفت. سرگذشت پر افت و خیز گروه‌های چپ ایران که یک دوره متأثر از تحولات انقلابی امریکا لاتین و در دوره‌ای دیگر متأثر از "مائوئیسم" قرار داشته و ویژگی‌های ایران را از نظر دور داشتند نیز، بدون بررسی نقش تأثیر گذار حزب توده ایران برای بازگشت به جاده اصلی ناممکن است. **همین افت و خیز تاریخی و تقلیدپذیری از تجربه چین و امریکای لاتین، در ابتدای پیروزی انقلاب 57 و تا لحظه آغاز عملی رشد واقع بینی در سازمان فدائیان خلق ایران توانست با ظاهری سرخ و انقلابی، در خدمت ارتجاعی ترین نیروهای حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی قرار گیرد.** همانگونه که تغییر مشی و سیاست سازمان مجاهدین خلق در برابر انقلاب 57 از سال 60، که تقلیدی از مشی ترک گفته شده سازمان فدائیان خلق بود، توانست بهترین فرصت را برای ارتجاعی‌ترین بخش حاکمیت جمهوری اسلامی جهت تسلط بر حاکمیت فراهم آورد. نقش و تلاش حزب توده ایران برای جلوگیری از این کج روی‌ها نیز در تاریخ جنبش چپ ایران و انقلاب 57 ثبت است.

در بررسی این دوره تاریخی، که اگر به تجربه جنبش ملی دهه 30 نیز بازگردیم، مجموعاً پنج دهه 30-40-50-60-70 را در بر می‌گیرد، هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند نقش تأثیر گذار دکتر نورالدین کیانوری را در تمام تحولات این 5 دهه نادیده بگیرد. او که به تأیید بسیاری از رهبران حزب توده ایران، فلسفه علمی را بدقت فرا گرفته و به تاریخ انقلابی جهانی و تاریخ ایران تسلط داشت، با درک کم نظیری که از فعل و انفعالات سیاسی ایران و جهان داشت و آن را با 5 دهه تجربه پیکار سیاسی-انقلابی پیوند زده بود، تا آخرین لحظات حیات، حتی برای لحظه‌ای از تحلیل تحولات ایران و سیر انقلاب 57 غفلت نکرد.

از سال 1371، تدارک یکی از جامع‌ترین، علمی‌ترین و دقیق‌ترین تحلیل‌ها، پیرامون تحولات دهه 60 و تحولات پیش روی دهه 70 را دید و سرانجام نیز آن را فصل به فصل نوشته و با دشواری بسیار در اختیار معدود کسانی که توانسته بودند با او تماس برقرار کنند قرار داد. این نوشته‌ای بود که در طول تمام سال‌های بعد از یورش به حزب توده ایران آن را همه سویه سنجیده بود و مهم‌ترین حوادث تأثیر گذار بر مسیر انقلاب را در آن گنجانده بود. این تحلیل تاریخی، سرانجام و در چند نوبت به راه توده رسید و تحت عنوان **"سخنی با همه توده‌ای‌ها"** (دهه 70 و مسائل پیش رو) در شماره‌های 24 و 25 راه توده منتشر شد. در حقیقت، بسیاری از تحولات پیش و پس از انتخابات مجلس پنجم و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری که به پیروزی محمدخاتمی انجامید، در لابلای خطوط این تحلیل وجود داشت؛ بویژه نقشی که چپ مذهبی و نواندیشان دینی در دفاع از آرمان‌های انقلاب 57 و مبارزه با ارتجاع مذهبی بعدها توانستند بر عهده بگیرند.

این تحلیل و مقالاتی که نورالدین کیانوری پس از انتشار **"سخنی با همه توده‌ای‌ها"** پیرامون رویدادهای روز نوشته و با دشواری بسیار به خارج از کشور و به راه توده برای انتشار رساند و یا در داخل کشور به برخی افراد رساند تا در آینده و یا در هر فرصت ممکن آن‌ها را به راه توده برسانند، بر این واقعیت مهر تأیید زد که آنچه حزب توده ایران در باره انقلاب 57 گفت، نوشت و تحلیل کرد و کیانوری نقش تعیین کننده‌ای در هدایت آن داشت، در

واقع دقیق ترین ارزیابی از انقلاب 57، نقش نیروهای مذهبی در بازگشت به آرمان‌های انقلاب، نبرد اجتماعی، نقش حوادث، انگیزه توطئه‌های جهانی و... بود. او با مقاله تحلیلی "**دهه 70 و مسائل پیش رو**" و مقالاتی که بعد از آن، در باره تحولات و مسائل جنبش نوشت، یکبار دیگر مهر حزب توده ایران را بر پیشانی حوادثی زد که امروز بعنوان جنبش نوین مردم ایران برای بازگشت به آرمان‌های انقلاب و خواست ده‌ها میلیون مردم ایران برای اصلاحات انقلابی باز شناخته می‌شود. بدین ترتیب نقش او در ترسیم پیکار توده‌ای در دهه 70 و درک و تحلیل توده‌ای از زمینه‌های تحولات برجسته شد. دفاع بی وقفه نورالدین کیانوری از انقلاب مردم در سال 57، نگرانی بی‌ترلز او نسبت به استقلال کشور و ضرورت جلوگیری از رفتن کشور به سمت یک جنگ داخلی، پافشاری بی‌امان او بر ضرورت یک تحول ریشه‌ای در سمت گیری اقتصادی کشور به سود محروم ترین طبقات و اقشار اجتماعی و آغوش گشوده او برای همکاری و همراهی با هر نیروئی که از انقلاب و تحولات انقلابی در جامعه ایران حمایت کند، در واقع **از نورالدین کیانوری شخصیتی ملی** ساخت و این برای حزب توده ایران، که وارث یکی از چهره‌های بزرگ ملی ایران در جریان انقلاب مشروطه، یعنی "حیدرخان عموغلی" است، یک افتخار است!

با تمام نیرو باید از شخصیت ملی و انقلابی نورالدین کیانوری دفاع کرد و به هیچ روی نباید زیر بار فشار تبلیغاتی مخالفان انقلاب 57، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم جهانی، کوته بینی‌ها و چپ نمایی‌های دوره‌ای این و یا آن سازمان سیاسی مدعی چپ و یا ملی و یا مذهبی رفت. قرائن بسیاری نیز وجود دارد، که برخی کج اندیشی‌ها و عدم درک رویدادها توسط برخی نویسندگان نشریه "ناممردم" در این زمینه نیز در آینده‌ای نه چندان دور اصلاح خواهد شد. باید کمک کرد و کوشید تا این اصلاح و تصحیح هر چه زودتر انجام پذیرد! کافی است گرد و غبارها فرو نشینند، منطق بر احساسات غلبه کند و راهکارهای واقعی دفاع از حقانیت نقش تاریخی حزب توده ایران در انقلاب 57 بر تخیل پروری‌های ناشی از زندگی در مهاجرت برتری یابد. در این صورت، گذرگاه‌های به ظاهر تنگ و تاریک، به شاهراه‌ها تبدیل خواهد شد!

کیانوری پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری

کیانوری در طول سال‌هایی که در آپارتمان کوچک و کرایه‌ای خود در تهران زندگی می‌کرد و ارتباط‌های بسیار محدودی با دیگران داشت، بسیار نوشت. در باره گذشته و آینده! در باره حزب توده ایران و در باره آینده انقلاب، در باره آرایش نوین طبقاتی در جامعه و بازتاب آن در حاکمیت جمهوری اسلامی و دلایل پیروزی محمد خاتمی، در باره نقش مذهب در انقلاب 57 و افول این نقش در تحولات آینده ایران، در باره ضرورت سمت گیری قاطع اقتصادی به سود مردم و افشای نقش سرمایه داری بزرگ تجاری در حاکمیت، در باره دلایل دور شدن سازمان فدائیان اکثریت از مواضع دهه 60 خود و زمینه‌های دوری آنها از حزب توده ایران، درباره مشی و سیاستی که حزب توده ایران باید داشته باشد و متحدان حزب توده ایران در این مرحله از تحولات ایران.

او حتی وقتی طرح مختصر و موقت اقتصادی محمدخاتمی، تحت عنوان "سامان بخشی اقتصادی" منتشر شد، طی مقاله نسبتاً کوتاهی یکی از دقیق‌ترین نقدها را بر این طرح و زمینه‌های تحقق و یا عدم تحقق آن نوشت و به "راه توده" رساند که همان زمان نیز منتشر شد.

پس از پیروزی محمدخاتمی در انتخابات ریاست جمهوری و اندک گشایشی که در فضای سیاسی کشور بوجود آمد، او فعال تر از گذشته دست به قلم برد و ارتباط‌های جدیدی را جستجو کرد تا نقطه نظراتش را با توده‌ای‌ها و یا بنام توده‌ای‌ها اما خطاب به حاکمیت منتشر کند.

بر نوبت‌های راه پیمائی روزانه‌اش افزود. بسیار دشوار و با عصا راه می‌رفت، اما اراده کم نظیرش قوت و قدرت پای او شده بود. صندوق‌های پستی را در خیابان‌های اطراف محل سکونتش شناسائی کرده بود و به تتاب نامه‌های کوتاهش را به آدرس‌هایی که در نظر

داشت، از طریق این صندوق‌ها ارسال می‌داشت. خواش و نیاز برخی از یاران قدیمی و شناخته شده‌اش را گهگاه پاسخ مثبت می‌داد و در جمع آنها حضور می‌یافت و به پرسش‌هایشان پاسخ می‌داد و اوضاع سیاسی کشور را تحلیل می‌کرد.

او که ایمانی خلل ناپذیر در آغاز روند بازگشت در جنبش ضربه خورده انقلاب جهانی داشت، در عرصه تحولات جهانی نیز دیدگاه‌های خود را بارها برای یارانی که او را به خانه خویش می‌بردند تا از دیدگاه‌هایش مطلع شوند، در مقام و موقعیت سنی یک شخصیت ملی، میهن دوست و پرتجربه تشریح کرد. از جمله این نقطه نظرات، ضرورت اتحاد *استراتژیک ایران، روسیه، هندوستان و چین در برابر پیمان ناتو و امپریالیسم امریکا* بود. این پیش بینی و پیشنهاد نیز، در راه توده منتشر شد.

او که در سال‌های اخیر، بیش از پیش در جریان نقطه نظرات سیاسی رشد یافته در مهاجرت قرار گرفته بود، بسیار مایل به طرح مباحثی برای بحث در حزب توده ایران و تدوین سیاستی واقع بینانه در حزب و رفتن به سمت اتحاد و یکپارچگی حزب بود. تجربه عظیمی نزد او به امانت بود که می‌خواست آن را به توده‌ای‌ها منتقل کند. کهولت سن نگرانی او را در از دست رفتن فرصت‌ها تشدید کرده بود. شتاب او برای یافتن امکانات را، یورش به روزنامه "جامعه" مختل کرد. انتشار بخشی از یک اطلاعیه، در روزنامه توس و در ارتباط با کنگ زدن عبدالله نوری و مهاجرانی در پایان نماز جمعه تهران و بنام موضع حزب توده ایران در برابر این رویداد بهانه‌ای شد تا پس از بازداشت شمس‌الواعظین و جلالی پور، آپارتمان کیانوری را هم زیر و رو کنند. او را همراه برخی یادداشت‌هایش بار دیگر به زندان بردند. این بازداشت 5 روز به طول انجامید و در پایان آن، کیانوری را به اتاق محسنی اژه‌ای و علی رازینی در مجتمع قضائی تهران بردند. آن دو، با صراحت به کیانوری گفتند: «شما نمی‌خواهید به مرگ طبیعی بمیرید؟ از سرنوشت فروهر درس نگرفته‌اید؟»

کیانوری تیزهوش تر از آن بود که معنای این جمله را نفهمد. آقایان وعده قتل او در آپارتمان‌اش را داده بودند!

یادداشت‌های او را پس ندادند و پس از آنکه کیانوری ثابت کرد اطلاعیه منتشر شده در روزنامه "جامعه" متعلق به او نیست و اساساً مواضع او اینگونه نیست، بازجوها، در توجیه بازداشت 5 روزه او، به وی یادآور شدند که یکبار تلاش کرده‌است با خارج از کشور تماس بگیرد!

کیانوری، بعدها و در گفتگویی بسیار کوتاه تلفنی خود با یکی از برنامه سازان رادیو صدای ایران در امریکا، اشاره به همین مسئله کرد. برنامه ساز رادیویی خواهان مصاحبه با او شده بود و کیانوری تن به این مصاحبه نداد. متن این گفتگو با صدای کیانوری در سایت اینترنت راه توده (بیک هفته: صدای راه توده) قرار دارد.

او از آن پس احتیاط را دوچندان کرد و هیچ یادداشتی را در خانه‌اش نگه نداشت و اساساً بدنبال نوشتن مطالب بلند که نوشتن آنها می‌توانست چند هفته وقت بگیرد نرفت. کوتاه و فشرده مطالبی را در فاصله دیدار با برخی آشنایان می‌نوشت و بسرعت آنها را از خود دور می‌کرد. در همین دوران، نامه کوتاهی، به آدرسی در خارج از کشور که با استفاده از یک فرصت، در اختیارش گذاشته شده بود تا از آن طریق مکاتبه کند و مطالبش را ارسال دارد نوشت و از تنگنایی که در آن قرار داشت یاد کرد. متن این نامه به خط کیانوری را در همین بخش می‌خوانید. این نامه و تنگنایی که کیانوری به آن اشاره می‌کند، خود پاسخی است تاریخی به بسیاری از کج اندیشی‌ها و بی‌خبری‌های روئیده در مرداب مهاجرت.

او در این نامه وعده نوشتن مقالات کوتاه را داد و تصریح کرد که بسیاری چیزها را نوشته، اما کسی را پیدا نمی‌کند که آنها را به خارج از کشور ببرد و برخی مطالبی را هم که نوشته و در اختیار زندانبانان است اگر در خارج از کشور منتشر شود باعث درد سر او می‌شود.

پس از ارسال این نامه، مقالات و نقطه نظرانی را پیرامون مسائل روز ایران و یا مسائل نظری مطرح در میان نیروهای مذهبی و دگراندیش داخل و خارج کشور نوشت و یا رؤس نظرات خود در این ارتباط را با برخی افراد بصورت شفاهی و در گفتگوهای حضوری مطرح کرد تا آنها این نقطه نظرات را، که اغلب روی نوار ضبط می‌شد بعداً تنظیم کنند. برخی از این مقالات و نقطه نظرات را به راه توده رساند و برخی دیگر را در اختیار دیگران قرار داد تا بعدها به راه توده برسانند. مقالاتی که در گذشته به راه توده رسیده بود

بتدریج و بدون نام کیانوری منتشر شد و مقالات و نوشته‌های تنظیم شده از روی نوار ضبط شده گفتگوها، که امیدواریم همه آنها بدست ما برسد، بتدریج منتشر خواهد شد. راه توده امیدوار است بتواند مجموعه این مقالات را (چه آنها که بدون نام کیانوری منتشر شد و چه آنها که با نام وی منتشر می‌شود) در یک مجموعه منتشر کند.

او در سال‌هایی که در زندان جمهوری اسلامی بود، بارها بصورتی پیگیر از اخبار روزنامه‌هایی که بدستش می‌رسید یک آرشیو ساخته بود، اما هر بار این آرشیو به بهانه‌های مختلف، توسط زندانبانان ضبط شد. پس از خروج از زندان این کار را پی‌گرفت و به همین دلیل هر بار که مقاله و یا مطلبی نوشت، مستندات آن را نیز در پی آن آورد. یکی از همین مستندات، مصاحبه‌ای بود که میرحسین موسوی، نخست وزیر دوران جنگ، پس از درگذشت آیت‌الله خمینی کرده و نادرست بودن مسئله کودتای اتهامی حزب توده‌ایران را در آن مطرح کرده بود. مطالعه روزنامه‌ها و آرشیو سازی آنها را، حتی تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داد، همانگونه که حوادث و رویدادهای ایران را پی‌گیری کرد.

متن این نامه کیانوری:

دوست گرامی.. نامه پرمهرتان با یک برگ از نوشته آقای مجید فیاض رسید. هم شاد شدم و هم تاسف خوردم- تاسف از اینکه من تنها از این نوشته بسیار جالب دو برگ اولش که باید به حساب شماره‌های 1 تا 4 گذاشت به دستم رسید. مسلماً شما برگ‌های دیگر را هم احتمالاً با نامه برایم به همان نشانی فرستاده‌اید و آنها را "آقایانی" که علاقه زیاد به خواندن نامه‌های دیگران و بویژه نامه‌هایی که برای یک زندانی در حال مرخصی می‌رسد- دارند آنها خوانده و برای خود برداشته‌اند. خواهش می‌کنم شماره‌های 5 تا 12 را که 4 برگ می‌شود بدون نامه در یک پاکت مانند نامه اخیرتان به همان نشانی بفرستید. روی پاکت لازم نیست بنویسید: "برای پدر". همان نام صاحب خانه کافی است.

در باره نوشته‌های دیگرم که چاپ نکرده‌ام این اشکال هست که یک نسخه از آنها نزد زندانبانان است و اگر در بیرون کشور چاپ شود برای من دردسر ایجاد خواهد کرد. گذشته از این مشکل بزرگتر فرستادن آن است که با پست نمی‌شود و مسافری که شهادت بردن اینگونه نوشته‌ها را داشته باشد از کجا پیدا کنم. همین اشکال هم برای مقاله‌ای در باره اوضاع کنونی وجود دارد. تنها راه این است که اگر شما فاکس در اختیارتان هست، شماره‌اش را برایم بفرستید که اگر مطلب به دردخوری داشتم بوسیله فاکس برایتان بفرستم. آنهم برای مطالب سه چهار صفحه‌ای ممکن است نه برای نوشته 50-60 صفحه‌ای. (به علت گرانی) من در جستجوی دوست قابل اطمینانی هستم که دستگاه فاکس در اختیار داشته باشد. اگر پیدا کردم شماره‌اش را برایتان می‌فرستم. البته باید بوسیله مسافر مطمئن بفرستم، زیرا نمی‌دانم که نشانی که این بار پشت پاکت بود زیر "بازرسی" نباشد.

از مهرتان سپاسگزارم و تندرستی و شادی و کامیابی‌تان را از ته دل خواستارم. 3 اوت 1998